

قدر خدا را نشناخته ایم (قسمت دوم)

موضوع مقاله : جناب آقای سید صادق شیرازی مدعی است که خداوند در قرآن سبّ و دشنام داده است و ما می گوئیم ذات اقدس الهی -جلّ و علی- و همچنین رسولان الهی و امامان معصوم از این امر (سبّ مخالفان) پاک و منزّه اند. بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و الصلاة [...]]

موضوع مقاله : جناب آقای سید صادق شیرازی مدعی است که خداوند در قرآن سبّ و دشنام داده است و ما می گوئیم ذات اقدس الهی -جلّ و علی- و همچنین رسولان الهی و امامان معصوم از این امر (سبّ مخالفان) پاک و منزّه اند.

بسم الله الرحمن الرحيم

**الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا
محمد و آله الطيبين الطاهرين**

قال الصادق -عليه اسلام- : «كونوا لنا زيناً و لاتكونوا علينا شيناً»^۱

زينت [خاندان] ما باشيد و مايه زشتى و عيب ما نباشيد.

بنده که حقیقتاً خاک پای علمای حقیقی و شیعیان راستین نیستم، چندی پیش در باره منزله بودن ساحت حضرت احدیت -جلّ و علی- مقاله ای به نام «قدر خدا را نشناخته ایم» تقریر نمودم و چند روز قبل جوابیه ای از طریق دوستان از طرف هیئة عروة الوثقی دریافت نمودم، پس از جهت «و ذکّر فانّ الذکری تنفع المومنین»^۲ وظیفه خود دانستم مطالبی را به عرض مومنان تقدیم نمایم:

الف - روش : مکتب مقدس اسلام ناب یعنی قرآن و عترت طاهره، سه روش را برای دعوت به دین پاک الهی معرفی فرموده اند^۳ : ۱- به وسیله حکمت و برهان ۲- موعظه و سخنرانی های مفید ۳- مجادله و مناظره به شیوه زیبا و نیکو

و در برابر هتاکان و بی ادبان جاهل امر فرموده اند که سلام گوئیم و با سلامت نفس و ادب کامل برخورد کنیم^۴ و جواب ناسزای آن ها را با مقابله به مثل، تلافی نکنیم زیرا هدف واقعی شیاطین پنهان و آشکار (جن و انس) ایجاد دشمنی و تفرقه و اختلاف در بین مردم است^۵ آیا دشنام و ناسزای به مردم یا تکفیر و تفسیق آن ها یا تهمت و ... نتیجه ای جز کینه و دشمنی در پی دارد؟ حضرت امیر المومنین -علیه السلام- به جمعی از یارانش که پیروان معاویه را در ایام جنگ صفین دشنام می دادند، فرمودند: «دوست ندارم که شما دشنام دهند به ولی اگر در

گفتارتان اعمال آن‌ها را وصف کنید و به بیان حالشان پردازید، به سخنان صواب نزدیک تر و عذرتان پذیرفته است»^۶

کسانی که خود را پیرو قرآن و اهل بیت عصمت و طهارت می‌دانند باید به گونه‌ای عمل کنند که سرمشق نیکو برای دیگر مذاهب و ادیان باشند؛ پس ما موظف هستیم مایه افتخار آن‌ها باشیم و نباید طوری عمل کنیم و سخن بگوئیم که مایه ننگ پیشوایان معصوم خود شویم. این شیوه بسیار ناشایست است که برخی با ناسزا گویی و تهمت می‌خواهند به بحث علمی پردازند و متأسفانه بعضاً خود را منتسب به مذهب اهل بیت هم می‌نمایند.

ب - عقیده حق و باطل: در بحث عقاید، مکاتب و ادیان بسیاری مدعی حقانیت هستند. درباره ابطال عقیده اهل سنت در موضوع توحید و مقام صحابه و جواب به بیش از ۱۷۰ شبهه وهابی‌های سعودی، کتاب «پاسخ» نوشته شده است که بحمد الله توسط نماینده حضرت آیت الله سیستانی بسیاری از آن را پس از خریداری به استان سیستان و بلوچستان هدیه دادند؛ در آن کتاب براساس جدال احسن توضیح دادیم که استدلال آن‌ها به آیات قرآن در تمجید مهاجرین و انصار، مشروط به «ایمان» شده است و شامل همه اطرافیان حضرت که فاقد ایمان بودند یا منافق، نمی‌شود.

«درباره صوفیه» اگر مقصود ابطال عقاید ایشان است، که پر واضح است اما اگر مقصود روش عارفان شیعه است مانند فلاسفه اسلامی باید عقایدشان یک به یک نقد و بررسی شود که در کتاب «حقیقت» بخشی از عقاید فلاسفه و عرفای اسلامی را بررسی کردیم، پس قیاس صورت گرفته در جوابیه، باطل و اتهامات صحیح نیست.

ج - موضوع بحث : سخن در این است که «آیا خداوند سبحان و رسولان عظیم الشان نسبت به مخالفانشان سبّ (دشنام دردناک و ناسزا و کلام زشت) می فرمودند یا خیر؟»

نکته قابل توجه در روشن شدن محل نزاع : اولاً موضوع بحث «تکلیف» مکلفان نیست، تا در این باره بحث کنیم که مطلق سبّ حرام است یا نه؟ آیا سبّ مومن حرام است؟ یا سبّ غیر مومن جائز؛ و ادله آن ها چیست؟ بلکه بحث از حیطة علم فقه خارج است. برای توضیح مثالی عرض می نمایم: «تقیه» از نگاه علم فقه، واجب است و امامان معصوم - علیهم السلام- نه تنها امر به آن می فرمودند، خودشان نیز تقیه می کردند اما از نگاه کلامی و شناخت معارف، مسئله بسیار متفاوت می شود زیرا تقیه برای ذات اقدس الهی اصلاً معنا ندارد و برای رسولان حق، مستلزم نقض غرض است. حال بحث این جاست که در ساحت اقدس الهی، دشنام و ناسزا گویی و بیان سخنان زشت به مخالف، اصلاً معنا

ندارد، نعوذ بالله برخی می گویند نه تنها راه دارد بلکه در قرآن کریم بارها محقق شده است! (ما قدروا الله حق قدره^۷)

ثانیاً علمای اهل کتاب برای توجیه اعمال ناشایست و هوای نفس خویش، کتاب الهی را تحریف می کردند به گونه ای که هم اکنون کتاب مقدسشان، خداوند را دروغگو، فریبکار، بخیل و ... معرفی می نماید و پیامبران معصوم را به انواع افعال زشت نسبت می دهد و ما باید از آن ها عبرت بگیریم.

ثالثاً محقق برای رسیدن به فهم صحیح و عمیق از معارف دین، اول باید در بحث های «برون دینی»، به وسیله عقل برهانی، معارف و قضایای حقه را تحصیل کند که این امر وظیفه علم کلام و فلسفه اسلامی است و در مرحله بعد در بحث های درون دینی برای فهم آیات و روایات با اتکاء به اندوخته مبرهن، محکم را از متشابه و ... تشخیص دهد. به عنوان مثال وقتی در حکمت الهی مبرهن گشت که «خداوند جسم ندارد»، آیات و روایاتی که درباره خداوند می فرماید: ید الله و یا دیدن او را مطرح می کند، براساس محال بودن این امور برای حضرت رب العزة آن ها را به معنای مناسب آن آیات می فهمد.

د - ادب و مکارم اخلاق : حضرت احدیت -جلّ جلاله- رسول عظیم الشان -صلی الله علیه و آله- را برای اتمام مکارم اخلاق مبعوث فرمودند و این امر می رساند که قبل از ابلاغ رسالت، انسان ها دارای سطحی از مکارم اخلاق و هدایت بوده اند: ۱- همه انسان ها دارای فطرت الهی هستند و ادب و زیبایی های اخلاقی را می پسندند و از زشتی های اخلاق منزجرند. ۲- الهام به فجور و تقوا می شوند به نحوی که انسان ها برای شناخت گناه و اثم می توانند از نفسشان استفتاء کنند و به روشنی دریابند که قلب، برخی از صفات فجور و تقوا را درک می کند. ۳- عقل (نه آرای عقلا) حجت باطنی خداوند متعال است که هم در حکمت نظری معارف حقه را روشنگری می کند و هم در حکمت عملی، مصادیق ظلم و عدل و احکام حسن و قبح واقعی و نه اعتباری هر یک را معین می کند. (۴- دین حق تا آن اندازه که تحریف نشده باشد)

ه - برهان : استدلال برون دینی : هر انسانی فطرتاً، قلباً و عقلاً به روشنی و به صورت بدیهی و بالوجدان می یابد که دشنام گویی و ناسزا به دیگران عملی قبیح است که از خباثت نفس و یا ناشی از عجز انسان های ضعیف النفسی است که برای خالی کردن عقده دل و عصبانیت به آن رو می آورند؛ از طرف دیگر ذات اقدس الهی از هرگونه نقائص، عیوب، عجز و ظلم، پاک و منزّه است. فرمایش جناب علامه نراقی نیز بیان

همین مطلب بدیهی است که «بدون هیچ شکی، سبّ و دشنام از خباثت نفس است» و معارضه با یک روایتی در باب سبّ ندارد چراکه الضرورات تبيح المحذورات است، ۱۳ پس صورت استدلال منطقی آن چنین می شود :

۱- خداوند متعال دارای هیچ گونه نقص و عیب و .. نیست.

هرکسی که سبّ و دشنام و ناسزا می گوید، دارای نقص و عیب و ... است. (دشنام و سخنان زشت به مخالفان از رذائل اخلاقی است) بنابراین خداوند متعال هیچ گونه سبّ و دشنام و ناسزا نمی گوید.

۲- حکمای الهی در تعریف عدل و ظلم می فرمایند : عدل وضع الشیء علی موضعه و ظلم عکس آن است.

عدل چه بود، وضع اندر موضعش / ظلم چه بود، وضع در ناموضعش.

هیچ گاه خداوند متعال ظالم نیست.

هر مرتکب ناسزا ظالم است.

بنابراین هیچ گاه خداوند متعال مرتکب ناسزا نیست.

۳- سبّ، کلام قبیح (سخن زشت و بد) است.

هیچ قبیحی (کلام و غیر کلام) از خداوند (حُسن مطلق و خیر محض) صادر نمی شود.

بنابراین هیچ سبّی از خداوند (حُسن مطلق و خیر محض) صادر نمی شود.

۴- پیامبران برای انجام رسالت خویش، دارای هیچ گونه عیب و ... در نظر مردم نیستند.

هرکس که سبّ و دشنام و ناسزا می گوید، در نظر مردم بی شخصیت و بی مقدار است.

بنابراین پیامبران برای انجام رسالت خویش هیچ سبّ و ناسزایی نمی گویند.

بعلاوه انجام هر کاری که در نظر مردم سبب بی مقدار شدن شخصیت محترم آن ها باشد، مستلزم نقض غرض مولی است.

و همچنین اگر بنابر تفسیر درالمنثور، روایت نبوی که میزان الحکمه صحیح به شمار آورده را بپذیریم و قائل شویم «عتل» به معنای «فاحش لئیم» است، این امر مستلزم تناقض ذاتی می شود که قبلاً توضیح آن را ذکر کردیم والا فلا.

البته لازم به تذکر است که حضرت علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می فرمایند : والعتل بضمّتين هو لفظ الغليظ الطبع و فسّر بالفاحش السيء الخلق ... و الزنيم هو الذي لا اصل له و قيل : هو الدعى الملحق بقوم و ليس منهم ... که به معنای فاحش توجه شده است.

این نکته در مقاله پیشین را بالاجبار تکرار و نقل می نمایم، در آن جا چنین مرقوم شده بود : باید توجه داشت **بیان حقیقت و توصیف صفات زشت دشمنان حق و حزب شیطان غیر از دشنام و سخن زشت است** اما سخن حق و راست لزوماً در هر زمان و مکان نیاز به گفتنش نیست، بنابراین اگر به شخص بخیل یا ترسو گفته شود که تو بخیل یا ترسو هستی، این مصداق فحش و سبّ نیست؛ اما اگر ما می خواهیم از شخص بخیل برای کار خیر کمک دریافت کنیم و او را به کار های عام المنفعه تشویق نماییم یا در نظر داریم شخص ترسو را به دفاع یا جهاد ترغیب کنیم، بیان عیب -اگرچه راست باشد- خلاف مصلحت است. از این جا روشن می شود که نسبت دادن افراد به مادرشان، ناسزا و دشنام نیست و چه بسا تعریف هم باشد، بستگی به مقام و منزلت مادر دارد، پس اگر به حضرت عیسی -علیه السلام- گفته شد، یا بن مریم، تمجید است و اگر به عبید الله بگویند، یا بن مرجانه، تقبیح است.

اما امکان دارد که فردی کلیت مقدمه کبرای استدلال را نپذیرد که «دشنام و ناسزا و سخن زشت، همیشه زشت و قبیح است» بلکه بگوید: «ناسزا و سخن زشت گفتن در بعضی مواقع حسن و زیبا و نیکو است» همان طور که عرض شد این بدیهی است که ظلم، همیشه ظلم است و قبیح، همیشه قبیح است و نمی توان گفت، ظلم و ناسزا گفتن بعضی اوقات سزا و شایسته است، زیرا اگر دشنام و ناسزا، ظلم و قبیح است، شایسته حضرت حق و رسولانش نیست و اگر سزا و صفت لایق شخص است و گفتنش هم مصلحت دارد، پس ظلم و قبیح نیست و از حضرت حق و رسولانش صادر می گردد.

استدلال درون دینی : ۱- سبّ به مردم، سبب و موجد عداوة جاهلانه است (مستفاد از روایت)

ایجاد عداوت جاهلانه، عملی شیطانی است که خداوند و پیامبران از آن منزّه اند (مستفاد از آیه)

بنابراین سبّ به مردم، عملی شیطانی است که خداوند و پیامبران از آن منزّه اند.

روایت : عن ابی بصیر عن ابی جعفر -علیه السلام- قال: انّ رجلاً من بنی تمیم أتى النبی -صلی الله علیه و آله- فقال: اوصینی فکان فیما

اوصاه ان يقال: «لاتسبوا الناس فتكتسبوا العداوة بينهم» (اصول كافي باب السباب)

آیه ۹۱ سوره مائده ۵ : انما يريد الشيطان ان يوقع بينكم العداوة و البغضاء فى الخمر و الميسر و يصدّكم عن ذكر الله و عن الصلوة فهل انتم منتهون.

۲- سبّ کردن ظلم است (مستفاد از روایت)

هر ظلمی از ساحت قدس امامت دور است (مستفاد از آیه)

بنابراین سبّ کردن از ساحت قدس امامت دور است.

روایت : ابن محبوب عن عبدالرحمن بن الحجاج عن ابى الحسن موسى - عليه السلام- فى رجلين يتسابان قال: «البادى منهما اظلم و وزره و وزر صاحبه عليه ما لم يتعذر الى المظلوم» (اصول كافي باب سباب)

آیه ۱۲۴ سوره بقره ۲ : و اذ ابتلى ابراهيم ربه بكلمات فاتمهن قال انى جاعلك للناس اماماً قال و من ذريتى قال لا ينال عهدى الظالمين.

۳- خداوند کریم است (مستفاد از آیه ۴۰ سوره نمل ۲۷ و آیه ۶ سوره انفطلر ۸۲) رسول خدا، کریم است (مستفاد از آیه ۱۷ سوره دخان ۴۴) قرآن، کریم است (مستفاد از آیه ۷۷ سوره واقعه ۵۶)

هرگز کریم فحش نمی دهد (مستفاد از روایت)

بنابراین خداوند متعال، رسولان الهی و قرآن کریم، هرگز فحش نمی دهند.

روایت: حضرت امیر المومنین -علیه السلام- فرمودند: «ما افحش کریم قطّ» (غرر الحکم)

۴- مقدمه اول: اهل لغت می گویند که «سبّ» به معنای شتم و جع یعنی سخن قبیح درد آور است.

مقدمه دوم: قبیح (زشت و ناپسند) در مقابل حسن (خوب و زیبا) می باشد.

مقدمه سوم: قرآن در مقابل این تهمت ناروا که می گویند: خداوند در قرآن «سبّ» نموده است، خودش از حیثیت خودش دفاع می کند.

تقریر استدلال قرآن کریم: اگر سبّ (سخن زشت درد آور) در آیات قرآن موجود است پس تمام آیات قرآن سخن حسن (خوب و زیبا) نیست؛ لکن تمام آیات قرآن سخن حسن بلکه احسن الحدیث (بهترین سخن) است. (مستفاد از آیه ۲۳ سوره زمره ۳۹)

نتیجه: بنابراین سبّ در آیات قرآن موجود نیست.

آیه می فرماید: الله نزل احسن الحديث ... قرآن کریم همه حقایق جهان را که برای پرورش انسان مفید است، با بهترین سخن در کتابی هماهنگ بیان می فرماید پس خداوند زیبا ترین سخن را نازل کرده است و این آیه اطلاق و عمومیت دارد و شامل تمام آیاتی که خداوند متعال - جلّ و علی- بر پیامبر عظیم الشان -صلی الله علیه و آله- نازل فرموده است، می شود و هیچ آیه ای از آن مستثنا نشده است، یعنی تک تک آیات قرآن احسن الحديث است. (قبيح الكلام و كلام قبيح در آن راه ندارد).

(اگرچه اهل قرآن و حدیث می توانند استدلال های بهتر دیگری هم اقامه کنند ولی ما به همین مقدار اکتفاء کردیم)

بنابراین محال است که در ساحت ذات اقدس ربوبی -جلّ و علی- صفت قبیح و عیب یا ظلمی راه یابد و امکان ندارد حتی یک بار هم از حضرتش چنین امری سرزنند. مقید کردن این صفات هم معنا ندارد و نمی توان گفت خداوند همیشه صادق و عادل و ... است مگر در یک مورد استثنایی. ثانیاً مظهر و آیه حضرت حق، رسولان الهی هستند و سیره آن ها نیز نمی تواند چنین باشد که همیشه صادق و حق گو و مودب بوده اند مگر در یک مورد، استثناءً باطل یا غیر حق گفته اند. پس هر قول و فعل ایشان، عین عصمت و حق است. ولی امکان دارد برخی مردم

توهم کنند که در بیان قرآن یا روایات، ظلمی یا عمل قبیحی از رسولان گفته شده است، به همین سبب علما مطالبی و حتی کتاب هایی در تنزیه انبیاء درباره این آیات نوشته اند. اما در برخورد با روایات، اگر عملی ناپسند به رسولان حق نسبت داده شود که معارض عصمت ایشان و براهین عقلی باشد، آن روایت یا مردود است یا باید به نحوی توجیه شود که با مقام ادب و عصمت و براهین، معارضه نکند، پس اگر روایتی با براهین موافق باشد، آن را می پذیریم و الا فلا.

نتیجه : اگر روایتی دال بر ناسزا گوئی و گفتن کلمات زشت از طرف اهل بیت عصمت و طهارت باشد یا آن را نمی پذیریم یا باید به گونه ای توجیه شود که معنای دشنام نداشته باشد بلکه وصف مجرمان و گنهکاران باشد.

و - اگر فرض براین باشد که نعوذ بالله مکتب اسلام ناب یعنی ثقلین، خداوندی را به جهانیان معرفی می کند که دشنام و ناسزا می گوید و در قرآن که کتاب پاک و مقدس مسلمانان است، کلمات ناسزا و دشنام و توهین به تعداد قابل توجه رویت می شود و پیامبرانی را مطرح می کند که دشنام و ناسزا می گفتند -گرچه دائماً نبوده است- پس مسلمانان چگونه ادعا می کنند که خداوند از همه عیب ها و پستی ها منزّه و پیامبرانشان، صاحب مکارم اخلاق هستند؟!

ما با این نوع دفاع از قرآن و اسلام، نیازی به دشمن نداریم و با قائلینش بحثی نداریم و در برابر انکار بدیهی حجتی باقی نمی ماند؛ لکم دینکم و لی دین. قرآنی که حتی دشمنان خویش را با القاب محترمشان ذکر کرده، در نهایت ادب از آن ها نام می برد؛ چگونه می توان چنین نسبت ناروایی را به آن داد؟! این جفای در حق قرآن است که بعداً توضیح خواهیم داد. اگر بر فرض محال این عقیده صحیح باشد، خداوند می شود ناسزا گو و دشنام دهنده بنابراین یکی از اسماء الحسنای حضرت احدیت -جلّ جلاله- می شود سابّ الناس! کلام زشت گفتن (سابّ) چه حسنی دارد؟! سبحان الله عما یصفون.

جفا در حق قرآن کریم

هرکس به طریقی دل ما می شکند

بیگانه جدا دوست جدا می شکند

بیگانه اگر می شکند باکی نیست

از دوست بپرسید که چرا می شکند

لازمه این عقیده که خداوند متعال در قرآن به مخالفانش، ناسزا و کلام قبیح (سبّ) گفته است، قبول عدم اعجاز قرآن است و این جفا و ظلم

بزرگی در حق قرآن مجید است؛ زیرا دشمنان اسلام می توانند علیه صاحبان این عقیده چنین استدلال کنند:

مقدمه ۱: حُسن در برابر قُبْح است و سبّ یعنی کلام درد آور قبیح (شما می گوئید سبّ کلام درد آور و کلام قبیح است که قذف و تهمت و دروغ هم در آن نیست و عرف هم آن را تایید می کند) و همچنین بدیهی است که در برابر کلام قبیح، کلام حسن قرار می گیرد.

مقدمه ۲: قرآن می گوید: اگر این قرآن از طرف غیر خداوند نازل شده بود، قطعاً در آن اختلاف کثیری می یافتید (و لو كان من عند غير الله لوجدوا فيه اختلافاً كثيراً - آیه ۸۲ سوره نساء ۴)

مقدمه ۳: قرآن می گوید: مطلقاً باید به آنچه می گوئید عمل کنید (یا ایها الذین آمنوا لم تقولون ما لا تفعلون * کبر مقتاً عند الله أن تقولوا ما لا تفعلون - آیات ۲ و ۳ سوره صف) هیچ آیه ای آن را مقید نکرده است.

مقدمه ۴: قرآن می گوید: مطلقاً باید با نیکی و خوبی (حُسن) با مردم صحبت کنید (قولوا للناس حسناً - آیه ۸۳ سوره بقره ۲) هیچ آیه ای آن را مقید نکرده است.

مقدمه ۵: به عقیده شما آیاتی در قرآن وجود دارد که در آن ها، خداوند و حتی پیامبران، کلام قبیح و ناسزا گفته اند.

استدلال دشمنان اسلام: اگر قرآن کریم معجزه الهی است پس در آن اختلاف نیست، لکن در آن اختلاف است بنابراین قرآن معجزه الهی نیست.

چرا در قرآن اختلاف است؟ زیرا قرآن می گوید به آنچه می گوید عمل کنید و پس از آن دستور می دهد که با نیکی و کلام حسن با مردم سخن بگویید، سپس خودش به دستور خودش عمل نمی کند و نسبت به مخالفانش به جای کلام حسن، کلام قبیح به کار می برد، بنابراین آیاتش یکدیگر را نفی می کنند (قرآن در این بحث باید مستقلاً و با ظواهر و نصوص خودش پاسخ گو باشد و نمی توان از خارج این کتاب استفاده کرد زیرا بنا به ادعای خودش، خالی از اختلاف است)

نتیجه: قرآن به سبب اختلاف در آیاتش، معجزه ای از طرف خداوند نیست.

سوال این جاست که ما چگونه می توانیم با چنین عقیده ای از قرآن دفاع کنیم؟!

ز - رفع شبهات : ۱- درباره رفتار حکیمانه حضرت ابراهیم -علیه السلام- باید صحیح اندیشید، دشنام و ناسزا گفتن امری است و شکستن بت ها یا آنان را در خیابان با ریسمان کشیدن و بیان اوصاف آن

ها، مثل چوب و سنگ بودن آن‌ها و این که نمی‌توانند از خودشان دفاع کنند یا سخن بگویند و ... امر دیگری است، اولی ناحق و باطل است و از پیامبران سر نمی‌زند و دومی حق است.

۲- مَثَل‌ها و تشبیهات برای اهل باطل در قرآن و روایات را هم قبلاً توضیح دادیم که اجمالاً تکرار می‌کنیم: مَثَل حمار برای کسانی که کتاب آسمانی را قرائت می‌کنند و آن را نمی‌فهمند یا اگر می‌فهمند، عمل نمی‌کنند، دشنام و ناسزا نیست بلکه «بیان واقعیت» است که این افراد از سطح حیوان بالاتر نرفته و به زندگی مادی و دنیوی قانع شده‌اند و این امور همه در بیان زشتی افعال آنان است. اما تشبیه به مثلاً پشه‌های سرگردان (همج رعاء) یا مارمولک و غیره، دشنام نیست بلکه **بیان اوصاف واقعی آن‌ها و در مقام بیان زشتی اعمال آنان است، نه کلام زشت گفتن.**

هنگامی که مداح یا شاعری می‌گوید: «عباس چون شیر می‌خورشید و یزیدیان چون شغال می‌گریختند» مرادش آن است که در حقیقت حضرت عباس -علیه السلام- شجاعانه می‌جنگید و در مقام تمجید و تحسین است و در مورد یزیدیان در مقام تقبیح. ولی کسی نمی‌گوید این مداح یا نویسنده فردی بی ادب است یا ناسزا می‌گوید و از ارزش‌های اجتماعی آن شخص هم کم نمی‌شود. اما با عرض معذرت، اگر بگوید:

یزیدیان بی پدر و مادر، چنین و چنان می کردند، می گویند: این فرد ناسزا می گوید و از ارزش اجتماعیش هم کاسته می شود.

۳- آیه «لَا يَحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ^۱» این آیه به عنوان دلیل شرعی صریح، درباره جواز «سب» در مورد مظلوم مطرح شده است؛ در جوابیه هیئت مذکور، آیه چنین ترجمه شده: خداوند بانگ برداشتن به **بد زبانی** را دوست ندارد مگر کسی که بر او ستم رفته است.

حال باید این ادعا بررسی شود:

ترجمه استاد بهرام پور: خداوند علنی کردن سخن درباره بدی [دیگران] را دوست ندارد مگر کسی که بر او ستم رفته باشد.

ترجمه مهدی الهی قمشه ای: خداوند دوست نمی دارد که کسی به گفتار زشت به عیب خلق صدا بلند کند مگر آن که ظلمی به او رسیده باشد (که هرگاه از دست ظالم فریاد و دادخواهی کند و زشتی عمل او را فاش گوید، رواست)

ترجمه حضرت آیت الله مکارم شیرازی: خداوند دوست ندارد کسی با سخنان خود بدی ها (ی دیگران) را اظهار کند مگر آن کس که مورد ستم واقع شده باشد. سپس در توضیح آیه می فرمایند: **یکی از موارد جواز**

غیبت: مفسران در ذیل این آیه گفته اند: استثنایی که خداوند در این آیه فرموده -یعنی به کسی که به او ظلم شده اجازه داده که بدی های ستمگر را اظهار کند- به این معنی نیست که مظلوم اجازه دارد تمام بدی های ظالم را به هر نحو اعلام کند و به قول معروف هرچه از دهانش در آمد به او بگوید بلکه به این معناست که کسی که به او ظلم شده اجازه دارد در همان مورد خاص سکوت نکند و برای گرفتن حقش، بدی و ظلم ظالم را با صدای بلند آشکار کند و صفات بد او را که با ظلم او ارتباط دارد به زبان آورد (المیزان ج ۵ ص ۱۲۵) مفسران و فقها از این آیه استفاده کرده اند که یکی از موارد جواز غیبت، دادخواهی و اعلام مظلومیت است (اطیب البیان ج ۴ ص ۲۵۳)

پس این آیه به معنای جواز سبّ و بد زبانی نیست بلکه جواز غیبت است و انسان در صورت مظلومیت حق دارد بیان حقیقت کند و زشتی عمل ظالم را آشکار کند و این امر اشاعه فحشاء نیست. بنابر فرض محال که اجازه بد زبانی داده باشد، باز هم دلالت و اشاره ای به سبّ بودن حضرت حق یا رسولان الهی ندارد.

۴- آیا حضرت پیامبر اکرم -صلی الله علیه و آله- در طول ۵۳ سال زندگی در مکه، به مخالفانشان، قبل و بعد از رسالت، بعضی وقت ها دشنام

می دادند؟ در صورتی که قریش و مشرکان از دشمنان سرسخت اسلام و به انواع آلودگی های شرم آور مبتلا بودند.

نویسنده محترم در جوابیه به نقل از آیت الله سید صادق شیرازی می نویسد: ... حضرت رسول هم مبلغ دین بودند بنابراین دائم سبّ نمی گفتند اما بعید نیست گاهی هم سب می دادند. و در ادامه می نویسد: چه بسا برای این که بفهماند مطلق سبّ نهی نشده این کار را انجام می دادند یا امر به این کار می کردند مانند این که زینب بنت جحش را به همسری خود در آوردند که به مردم بفهمانند این رسوم جاهلی که زن پسر خوانده را نمی توان گرفت، اشتباه است و خود ایشان در روایت صریح و صحیح دستور به سبّ داده اند: محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین عن احمد بن محمد بن ابی نصر عن داود بن سرحان عن ابی عبدالله -علیه السلام- قال رسول الله -صلی الله علیه و آله- اذا رایتم اهل الریب و البدع من بعدی فأظهروا البراءة منهم و اکثروا من سبّهم ... در این روایت صراحتاً ذکر شده: (و اکثروا من سبّهم) و دعوت به سبّ شده است و این روایت را هم رسول اکرم فرموده اند بنابراین در این باب هم مطلب فاقد ارزشی را مرقوم کردید.

صرف نظر از بحث سند روایت ۱۴ و این که این دلیل نسبت به موضوع بحث که خداوند متعال -جلّ جلاله- در قرآن سبّ کرده باشد، کاملاً ساکت است؛ باید عرض کنم:

اولاً بر اساس فرض احتمال جناب آقای شیرازی نمی توان نتیجه گرفت که این امر محقق شده است بعلاوه این فرض احتمال با ادله مذکور مخالفت دارد و با مقام و شان اخلاقی حضرت رسول اکرم -صلی الله علیه و آله- و شهادت قرآن بر خلق عظیم ایشان معارض است. به هر حال بدیهی است که فرض یک احتمال مستلزم تحقق آن، نیست.

ثانیاً اگر به روایت بالا با درایت عنایت شود، خود بهترین شاهد است که این روایت، دلالت بر زمان ایشان و شخص خودشان ندارد زیرا می فرماید: «من بعدی» بعد از من، نه در زمان من. بنابراین روایت دلالت نمی کند که از حضرت، سبّی صادر شده است و نه دلالت می کند که در زمان پیامبر، اهل بیت و صحابه حقیقی ایشان، سبّ گفته باشند.

ثالثاً از هفت حدیثی که در وسائل درباره اهل بدعت آمده فقط در این روایت لفظ «سبّ» ذکر شده است و همان گونه که در مورد «تقیه» عرض شد، حضرت در عین آن که خودشان تقیه نمی کردند ولی در مواقع اضطراری دستور به تقیه داده اند و هیچ منعی ندارد که به مکلفان بعد از

خودشان در مواقع اضطراری مانند برخورد با اهل بدعت دستور به سبّ بدهند و به هر صورت دستور به امری مستلزم این نیست که امر خودش آن را انجام داده است.

تذکر: درباره حدیث نهج الفصاحه از حضرت رسول اکرم -صلی الله علیه و آله-: «لا تسبوا الشیطان و تعوذه بالله من شرّه». اولاً دیده شده که برخی از آقایان در بحث های خود گاهی به اخبار مرسل و ضعیف درباره خلفای ثلاثه و وقایع عاشورا اعتنا می کنند، به همین سبب ما از روش خودمان که مسموع شما و مشهور است، عدول کردیم زیرا در علم منطق اتکا به مسلمات خصم جائز است. ثانیاً احدی از علمای بزرگ شیعه، محتوای این روایت را باطل ندانسته است. ثالثاً در جوامع اهل سنت این روایت آمده و در نتیجه قبول آن در عامه سبب می شود که آن ها به خاطر عمل به این روایت از شیعیان مودب تر شوند در حالی که اهل بیت -علیهم السلام- از ما خواسته اند که از دیگر مسلمانان مودب تر باشیم.

ح - وحدت : وحدت به معنای کنار گذاشتن عقاید حقّه اسلامی نیست و با پذیرش ولایت حضرت امیر المومنین -علیه السلام- دیگر اختلاف میان مذاهب و ادیان بی معناست، بلکه به معنای اتحاد میان مسلمانان و دینداران در برابر بی دینی و استکبار مستکبران عالم است؛ وحدت امت

اسلامی همان کاری است که حضرت امیر المومنین -علیه السلام- در صدر اسلام انجام دادند و هنگامی که برای اقامه حق، یاران کافی نیافتند برای حفظ کیان اسلام و خاموش نشدن نور هدایت و از بین رفتن دست آوردهای حضرت پیامبر عظیم الشان -صلی الله علیه و آله- صبر جمیل پیشه کرده و پیشنهاد امثال ابوسفیان را نپذیرفتند و برای حفظ امت اسلامی همچون یک وزیر و مشاور به خلفای ثلاثه به مدت ۲۵ سال یاری رساندند و تا می توانستند از تفرقه در جامعه اسلامی جلوگیری می نمودند.

سیاست کهنه و معروف انگلیس «تفرقه بیانداز و حکومت کن» همچنان در جهان توسط ابر قدرت ها و ایادیشان فعال است و همه می دانند آن ها برای سلطه بر ملت ها، افراد متعصب از اقوام یا ادیان و مذاهب را تحریک کرده، به وسیله مزدورانشان آتش دشمنی و عداوت را بر می افروزند و نمی شود که انسان «جو» بکارد و «گندم» درو کند؛ از طرفی مخالفان خود را، از شیعه و سنی به رگبار انواع دشنام و تهمت ببندیم و بعد توقع داشته باشیم که در صلح و دوستی و آرامش بسر بریم زیرا عوام را اعتقاد بر آن است که «کلوخ انداز را جواب، سنگ است»

اگرچه خداوند متعال و معصومان -علیهم السلام- دستور داده اند که در مقابل ناسزای جاهلان با سلامت نفس عمل کنیم، در حدیث عنوان

بصری آمده است: «اگر کسی به تو گفت، اگر یک کلام بگویی ده کلام می شنوی، در مقابل بگو، اگر ده کلام بگویی یک کلام هم نمی شنوی» و از فرمایشات حضرت امیر المومنین -علیه السلام- در باره بیعت با حضرت مهدی -عجل الله فرجه- است که می فرمایند: با این شرط با آنان بیعت می کند که در امانت خیانت نکنند، عقیف باشند و اهل دشنام و کلمات زشت نباشند...^۹ ولی این برای کسانی است که متخلق به اخلاق الهی و متزین به لباس شیعیان حقیقی هستند.

می گویند آن کس که باد بکارد طوفان درو خواهد کرد پس چگونه ممکن است شعار صلح و آرامش داد ولی «چون به خلوت می روند آن کار دیگر می کنند» باید مطابق فرمایش قرآن کریم با زبان حسن و زیبا با مردم سخن گفت (قولوا للناس حسناً^{۱۰}) تا کینه و عداوت تبدیل به دوستی شود. بله اگر مخالفان، با ما جنگیدند باید با رعایت اخلاق اسلامی و موازین شرعی با آن ها قتال کرد اما باید توجه داشت که فتنه در امت اسلام از قتل بزرگتر و شدیدتر است^{۱۱}

ط - سیاست معاویه : ما پیرو سیاست معاویه نیستیم، سیاست ایجاد فتنه در دنیای اسلام و غافل کردن مسلمانان از دشمن اصلی و ایجاد انواع درگیری در بین مسلمانان، این امور، سیاست کیست؟ خیانت به اسلام و ایجاد فتنه در امت اسلام، کار آن مزدوران آمریکا و انگلیس

است که حتی در لباس روحانیت، یک آخوند فراماسونر، به نام اسلام و مذهب شیعه، حکم اعدام شیخ فضل الله نوری را صادر میکند و تاریخ معاصر پر است از فتنه های ایادی غرب و شرق. باید توجه کنیم که منشاء اصلی مصیبت های امروز ما از جانب دولت های آمریکا و انگلیس و اسرائیل است اما معنای آن نفی دشمنی دیگران نیست. آقایان توجه کنند که به قول منطقه، اثبات شیء نفی ما عدا نمی کند.

دولت اسرائیل و حکومت وهابیون سعودی دو لبه یک قیچی هستند و ایادی پیدا و پنهان آن ها در جوامع شیعه و سنی دائماً مشغول فتنه های جدید هستند. ابر قدرت های ظالم در جهان امروز با هم رقابت دارند و ما شیعیان نه تنها باید با مسلمانان بلکه با ادیان الهی دیگر، علیه ظالمان متحد شده با حفظ وحدت میان مسلمانان برای حفظ دین و کیان اسلام تلاش کنیم و تا آن جا که در توان داریم باید از شیعیان و همه مظلومان در برابر زورگویان دفاع کنیم. البته بحث های علمی به دور از ناسزا و دشنام، میان همه ادیان و مذاهب، از وظایف اهل علم و طلاب و محققان است و حقایق نباید به تاریخ سپرده شود ولی باید به گونه ای گفته شود که منشاء خیر و هدایت باشد، نه تشدید دشمنی.

در تاریخ اسلام، مقتدای ما حضرت پیامبر و اهل بیت ایشان -صلوات الله علیهم اجمعین- تلاش می کردند تا در امت اختلاف نیافتد و به خاطر

حفظ اسلام عزیز فداکاری های اعجاب برانگیز و معجزه آسا نمودند، از تحمل اهانت و اسارت تا شهادت خود و عزیزانشان. پس مسئله وحدت یک شعار مقطعی یا جناحی نیست، یک واقعیت دینی و وظیفه عقلایی است.

ی - کلام آخر : اعتلای کلمه حق، مقصد ما و تمسک به قرآن کریم و اهل بیت عصمت و طهارت، مرام ماست. **إن شاء الله** نهضت سرخ حسینی را تا فوز شهادت عاشقانه ادامه می دهیم و با تکیه بر نصرت الهی، قدرت های مستکبر و ایادیشان را پوشالی می دانیم و خالصانه از تمام برادران مسلمان دعوت می کنیم به امر به معروف و نهی از منکر قیام کنند تا زمینه حکومت عدالت گستر حضرت مهدی -عجل الله فرجه- در جهان فراهم شود.

الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما كنا لنهتدی لولا ان هدانا الله^{۱۲}

حوزه علمیه آیت الله ایروانی (ره)

۲۳ رمضان المبارک ۱۴۲۵

حامد و فسی

فهرست ارجاعات

۱- وسائل الشیعه ج ۱۲ ص ۸

۲- آیه ۵۵ سوره ذاریات ۵۱

۳- آیه ۱۲۵ سوره نحل ۱۶

۴- آیه ۶۳ سوره فرقان ۲۵

۵- آیه ۹۱ سوره مائده ۵

۶- ص ۱۴۱ ترجمه قرآن مکارم شیرازی

۷- آیه ۷۴ سوره حج ۲۷

۸- بیان: قاعده عقلی الضرورات تُبیح المحذورات، مثل این که اگر زنی برای حفظ جان خودش یا فرزندش عمل ناروایی انجام دهد، اگرچه اصل عمل ناشی از خباثت نفس است ولی در مواقع اضطراری مباح شمرده شده است؛ یا مانند قاعده دفع افسد به فاسد است که اگر عملی ظالمانه و فاسد باشد برای نابود کردن فاسد بزرگ تر انجام می شود مانند قتل نفس زکیه نوجوان به وسیله مصاحب حضرت موسی -علیه السلام- که علم لدنی داشت (آیات ۷۴ و ۸۰ سوره کف ۱۸)

نتیجه: جواز یا وجوب عمل قبیح به معنای عدم قبح و خبائث آن نیست.

۹- آیه ۱۴۸ سوره نساء ۴

۱۰- سند روایت کافی، اگرچه همه آن‌ها ارزشمند است اما میزان ارزش آن‌ها به یک اندازه نیست درباره این حدیث چند نکته قابل ملاحظه است: ۱- روایت محمد بن یحیی از محمد بن الحسین بدون واسطه مشکل است زیرا اگر این احتمال صحیح باشد که محمد بن یحیی العطار در سال ۲۵۰ به دنیا آمده است و محمد بن الحسین در سال ۲۶۲ فوت کرده است یعنی محمد بن یحیی در زمان وفات محمد بن الحسین حدود ۱۲ سال داشته است که این سن با روایت بدون واسطه ایشان تناسب ندارد اگرچه هشت روایت با واسطه وجود دارد که چنین نقصی را ندارد. ۲- این سلسله روایت «از محمد بن یحیی العطار از محمد بن الحسین ابی خطاب از احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی از داود بن سرحان» نادر و شاذّ است. ۳- محتوای این روایت که دستور به سبّ اهل بدعت داده باشند نیز نادر و شاذّ است.

۱۱- الملاحم و الفتن - سید بن طاوس - ص ۱۴۹

۱۲- آیه ۸۲ سوره بقره ۲

۱۳- آیات ۱۹۱ و ۲۱۷ سوره بقره ۲

۱۴- آیه ۴۳ سوره اعراف ۷